



مشاهده کلامی

در بازدید از کلاس‌های دو زبانه خوزستان

کلاس هم سید احمد هاشمی است که خود عرب زبان هستند

ما کلاس شیفت صبح را بازدید کردیم که شامل پنج دانش آموز پایه چهارم، پنج دانش آموز پایه پنجم و سه دانش آموز پایه ششم بود.

به نظر می‌رسید حضور ما در کلاس درس، روند آموزش را برای بچه‌ها سخت‌تر کرده است. خوب نتوانستیم با ایشان ارتباط بگیریم. معلم درس علوم و موضوع گیاهان را، به صورت ترکیبی، برای آموزش به هر سه پایه در نظر گرفته بود. هدف ما مشاهده کلامی بود؛ اینکه چقدر دانش آموزان کلمات فارسی را برای ارتباط و درک بهتر مفاهیم به خدمت می‌گیرند؟

پس از تعامل گروهی مختصر، معلم، با مشارکت دانش آموزان، نموداری را که روی تخته رسم شده بود پر کرد. تلاش معلم بیش از دانش آموزان بود. بچه‌ها درک درستی از آنچه می‌شنیدند نداشتند و کلمه‌های مناسب را با سرعت بر زبان نمی‌آوردند. کمی رودربایستی پام، کمی ضعف در زبان فارسی و دلایل دیگر که احتمالاً نامناسب بودن شیوه‌های آموزش در سال‌های گذشته جزو آن‌ها بود، باعث شده بود همراهی دانش آموزان با معلم کم شود. گاهی معلم مجبور می‌شد برای شنیدن کلمه مناسب از زبان بچه‌ها و راهنمایی آن‌ها، حتی حرف ابتدای کلمه را هم بگوید. با این حال، نتیجه رضایت بخش نبود.

پس از پایان این قسمت، از دانش آموزان خواستیم نمودار پر شده روی تخته را به صورت متن کوتاهی بنویسند. در این قسمت هم کار قابل قبولی مشاهده نکردیم.

سختی‌های آموزش در پایه اول ابتدایی را در نظر بگیرید، پایه دوم و همین‌طور پایه سوم را؛ کمبود وقت، حجم زیاد کتاب، کم‌کاری دانش آموزان، مشکلات مدرسه و...

معلمان عزیزی که در این پایه‌ها تدریس داشته‌اند می‌دانند چه می‌گوییم. حالا شرایطی را در نظر بگیرید که قرار باشد کتاب‌های درسی را برای دانش آموزانی تدریس کنید که در منطقه‌ای محروم، روستایی و دو زبانه زندگی می‌کنند و قبل از حضورشان در مدرسه، کلمه‌ای فارسی صحبت نکرده‌اند. خانواده‌هایشان هم عموماً کم سواد یا بی‌سوادند و تلویزیون رسمی‌شان شبکه‌های عربی را می‌گیرد. خلاصه بومشان کاملاً از فضای رسمی آموزش و پرورش متفاوت است.

در ضمن، به علت اینکه تعداد دانش آموزان هر پایه کمتر از حدنصاب تشکیل کلاس مستقل است، آن‌ها باید به صورت چند پایه در یک کلاس حاضر شوند!

باز شرایط سخت‌تر شد! فکر می‌کنید برای بهتر کردن شرایط آموزش معلم، چه امکاناتی باید فراهم شود؟

ما هم مانند شما سؤالات زیادی در این باره داشتیم این بود که ترجیح دادیم برویم و از نزدیک پرس و جو کنیم. با آموزش و پرورش استان خوزستان تماس گرفتیم و ایشان ضمن همکاری خوبشان، شرایط این بازدید را فراهم کردند. اولین مدرسه انتخابی، دبستان دو کلاسه حر در روستای فارسیات کوچک از شهرستان کارون بود. کلاس شیفت صبح، دوره دوم ابتدایی یعنی پایه‌های چهارم، پنجم و ششم را شامل می‌شد و کلاس شیفت عصر به دوره اول، یعنی پایه‌های اول، دوم و سوم مربوط بود. معلم هر دو



آموزشگاه «شهید آیت‌الله قدوسی» حدود ۷۰ دانش‌آموز داشت که شیفت صبح به پسران و شیفت عصر به دختران اختصاص داشت. چون تعداد دانش‌آموزان قابل توجه بود، پایه‌ها مستقل از هم تشکیل می‌شدند. کلاس اول پسران و دختران را که معلم دلسوز و توانمندی داشت بازدید کردیم. نسرین القاسمی هم خود عرب زبان بود. وارد کلاس پسرانه

در زنگ تفریح همه دانش‌آموزان کلاس به بازی محلی در حیاط مدرسه مشغول شدند. با شور و حرارت خاصی بازی می‌کردند و مهارت بسیار خوبی داشتند. به میانشان رفتم و از ایشان اجازه گرفتم در کنارشان بازی کنم. خواستم قاعده بازی را برایم شرح دهند تا شاید بتوانم از این طریق با ایشان ارتباط کلامی بگیرم، اما همچنان به موفقیت لازم دست پیدا نکردم. آقای هاشمی تلاش زیادی در این زمینه انجام داده است. او شنبه‌ها از شهر که فاصله زیادی (حدود یک ساعت) از آنجا دارد به مدرسه می‌آید. شب‌ها در مدرسه‌ای که زمانی آب نداشته است، بیتوته می‌کند و چهارشنبه‌ها به شهر خود برمی‌گردد.

به‌نظر می‌رسد، مشکلات آموزش کلاس چند پایه دو زبانه بیش از حد توان یک معلم است و تعامل گروهی معلمان و انتقال تجربه‌های مناسب معلمان چند پایه دو زبانه، اولین اقدامی است که آموزش و پرورش باید زمینه‌های تحقق جدی آن را فراهم سازد. مدرسه منتخب بعدی در روستای دبس قرار داشت که دهیار فعال و دلسوزی داشت و بودجه قابل توجهی را صرف کمک به مدرسه می‌کرد.

بازدید نهایی ما از یک مدرسه چند پایه دیگر در روستای غزاویه بزرگ در شیفت عصر بود. پایه‌های سوم و چهارم این مدرسه که حدود ۲۰ دانش‌آموز داشتند، در یک کلاس و با یک معلم تشکیل می‌شد. سمانه غریب‌رضا فارس زبان بودند و بچه‌ها عرب زبان. تفاوت این کلاس با دو کلاس قبلی در همین نکته بود. معلم بعضی از جمله‌های دانش‌آموزان را متوجه می‌شد، ولی نمی‌توانست به عربی پاسخ آن‌ها را بدهد. وقتی وارد مدرسه شدیم، بچه‌ها با شور و هیجان خاصی به استقبال آمدند و ارتباط برقرار کردند. تقریباً عموم آن‌ها زبان فارسی را خوب درک می‌کردند.

در کلاس‌های سوم و چهارم حاضر شدیم. به تازگی بسته‌هایی نرم‌افزاری از کتاب‌های درسی به دست معلم رسیده بود و با این که اواخر سال تحصیلی بود و تقریباً کتاب‌ها به پایان رسیده بود، معلم با استفاده از لپ‌تاپ فیلم‌هایی از درس علوم (مواد برای سال سوم و گردش خون برای سال چهارم) را به نمایش گذاشت. بچه‌ها گروه گروه به



کنار میز معلم می‌آمدند، فیلم را می‌دیدند و سر جای خود می‌نشستند. از بچه‌ها خواستیم آنچه را در فیلم دیده بودند به صورت مختصر برایمان بنویسند. تعدادی از نوشته‌های آن‌ها را در بالا مشاهده می‌کنید. نوشتن معمولاً برای همه بچه‌ها دشوار است و طبعاً برای این بچه‌ها دشوارتر. ما برای آموزش این کار در دوران ابتدایی هیچ برنامه ویژه‌ای نداریم. بچه‌های سال سوم از توانایی بیشتری برخوردار بودند و معلم تعامل خوبی با دانش‌آموزان داشت. همزمان بودن و غیرهمزمانی معلم با دانش‌آموزان محاسن و معایب خود را دارد. شاید بهترین حالت این باشد که معلم گویش و لهجه دانش‌آموزان خود را متوجه شود، اما در همه حال اصرار به فارسی صحبت کردن داشته باشد. تا در دوران ابتدایی، دانش‌آموزان با زبان رسمی وطنشان به صورت کامل آشنا شوند و برای مراحل بعدی آموزش خود مشکلی نداشته باشند.

در پایان، دو نکته قابل ذکر است:

۱. آیا برای این دانش‌آموزان دو زبانه، سهم خواندن و نوشتن باید به اندازه دانش‌آموزانی باشد که زبان مادری‌شان فارسی است؟
۲. آیا قالب بازی‌های کلامی و نوشتاری و به خدمت گرفتن آن در بقیه دروس، انگیزه دانش‌آموزان را برای فراگیری زبان غیرمادری و در واقع زبان رسمی کشور بیشتر نمی‌کند؟



که شدیم، در حال جمله‌نویسی بودند. بچه‌ها قابلیت خوبی در خواندن و نوشتن داشتند. معلم کلاس یکی از عوامل مهم موفق‌تر بودن کارش را باسوادی و همراهی مادران این روستا دانست. توجه خانواده‌ها به آموزش فرزندان‌شان سبب شده بود که کار و تلاش معلم به ثمر بنشیند و مسئله دو زبانه بودن این بچه‌ها در نگاه اول کمتر احساس شود.